

صدی پانی

www.ketab.ir

صدای پای آب

شعر: سهراب سپهری

شرح و تفسیر: سوگل مشایخی

(بر اساس درس گفتارهای شعر معاصر)

خوشنویسی قطعات (۸ قطعه): غلامحسین امیرخانی

خوشنویسی متن: محمود رهبران

طراحی گرافیک: آتلیه گرافیک آبان

لیتوگرافی و چاپ: آرمانسا

صحافی: راد

نویت چاپ: اول، ۱۴۰۲

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۴۳-۹۳-۷

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

سرشناسه: مشایخی، سوگل، ۱۳۵۷-

عنوان و نام پدیدآور: صدای پای آب/شرح و تفسیر سوگل مشایخی؛

خوشنویسی قطعات (۸ قطعه) غلامحسین امیرخانی؛ خوشنویسی شعر

صدای پای آب محمود رهبران.

مشخصات نشر: تهران: کتاب آبان، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۱۵۰ ص.

شابک: 978-600-7343-93-7

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابخانه: ص. ۱۵۰.

موضوع: سپهری، سهراب، ۱۳۵۹-۱۳۰۷. صدای پای آب -- نقد و تفسیر

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد

Persian poetry -- 20th century -- History and criticism

شناسه افزوده: امیرخانی، غلامحسین، ۱۳۱۸ - خوشنویس

شناسه افزوده: رهبران، محمود، ۱۳۴۱ - خوشنویس

رده بندی کنگره: PIRA۰۹۴

رده بندی دیویی: ۸۱۶/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۶۰۷۲۲

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا



انتشارات کتاب آبان

تهران | خیابان انقلاب | خیابان فخر رازی | کوی فتحی داریان | شماره ۲ | طبقه همکف | واحد ۱۰

کد پستی: ۱۳۱۴۷۳۴۸۶۶ | شماره تماس: ۰۲۱)۶۶۹۵۵۰۱۴

وبسایت: www.abanbooks.com | پست الکترونیک: info@abanbooks.com



صدای پای آب، خط-علام حسین امیرخانی و
مصور رهران (نگاهی بر بلندترین شعر)



۹ ۷۸۶۰۰۷ ۳۴۳۹۳۷
انتشارات کتاب آبان ۳،۵۰۰،۰۰۰ ریال

۹		مقدمه نویسنده
۱۷		شرح شعر «صدای پای آب»
۱۱۵		متن شعر «صدای پای آب»

بسام خدای که دیرین دیکی است

ایکده سرب سپری و چشمانی مجانبی آمده است و چند سال مجال رستنی هشته را
در کتا بهای بسیاری خوانده ایم و بنظر ممانعت کیفیت مدعی که کلمه‌های خودش را بر سر گل سرخ نه است که شناسایی آن گاه
مانیت اما جذبه‌ی هنر تو ی کلاشن هر طالب معرفتی را به شکست خود می‌کشاند و به جستجو می‌اند
این چند خط را برای این نگارم که علامت کنم بی هیچ ادعا و طعنه‌ای آنچه را که با شوق زنده از مانی پنهانی شعر صدی‌های
دیر یا قهرم چون کودکی که بر یافته در گل‌های سحر و دنیا در مقابل نگاه‌های مه‌بانان می‌گیرم تا این حال خوش را با شمت
کرده باشم که بنظر بسیاری از ارباب و فرزانگان

شعر صدی‌های آب شناسنامه و بیاسیه زندگی سرب است
که در بخش‌های مختلف ابعاد شخصیتی از روشی معرفتی و اندیشه‌های ناب و وارد حالت سیرین زیبا ترین شکل تجویگان بازمی‌نمایند
و بری همین این مجله تنها به شرح و تکی این شعر اختصاص یافته است چه خوب که کلام سرب نیز به شیوه نمونگی قابل تأویلات

و تفاسیر بسیار است هیچ کس نمی‌داند محض بختی بر معنای طسق حتی دزدی از آن داشته باشد
 بزرگی می‌فرمود که طبیعت اولین بزرگترین کتاب آسمانی است که هم تجسیدگاه بهیات گفت آیات الهی است هم ذره ذره
 سرشار از کاجی درس پیامبری نکتہ سبحان صاحبان عالم و اولین آیتی که سرب و زولخ اندکان شاعران و شاعران
 بنیش عقیق و دیگرگون به عناصر طبیعت است

وقتی با مهارت پدیدار شناسانای بهیخت با عشق پرده‌ای ظاهر می‌عادتی از عناصر طبیعت بر میدار و لذتی نمی‌اند
 در رازها و رمزهای بهیخت آن غوطه‌ور می‌سازد اولین جستجوی معرفت و در کاش می‌ریزد
 نگاه سرب طبیعت نگاه یک کارشناس خبرداریت شناس آماجش است که حقیقت هر ذره‌ای او را برای اطلاعات
 وقتی خود جستجو میکند، وقتی میگوید:

من صدای پرچند پس می‌شناسم

رنگ های شکم سبزه را

اثر پای بزرگوئی را

خوب می‌دانم روی اس کجا می‌زیود

سازگی می‌دکک کی می‌خواند باز کی می‌سیرد

یا

من دایر خانه گشت می‌نمناک علف نزدیکم

من صدای نفس باغچه را می‌شنوم

و صدای طسلیت اوقتی از برگ می‌ریزد
و صدای سرفه روشنی از پشت درخت
عطش ی‌آب از هر رخنه سنگ

یا:

مثل بال حشر وزن سحر امیدم
مثل یک گلدان میدهم گوش به موسیقی ویدین
کسی که دچار گاه عاشق و زلف بهر آب طبیعت میگردد و دیگر مثل قبل نمی‌بندد و نمی‌شنود و ادراک نمی‌کند
هر دزدی طبیعت در جهان بینی سهراب جان ار و دراز معنات
گل بو سن محترم است باید با ادب احترام داد و سخن گفت
اجاق شفتیاق همیشه گرم و روشن است
علف همواره یکبیر استاده و با دور حال اذان گفتن بگلدسته‌ی سروست اید و لوژی اویر تحت تاثیر همین جهان بینی با
آموختن از جلوه‌های طبیعتی که هر دزد از آن مشغول به بیج پروردگار است یکل میگردد
دین بین سهراب دین عارفان عاشقان است
او در کتب مولانا و سعدی حافظ و سنایی و عطار بالیده عاشقانه با دیدن هر دزد از رستی به بیج درونی خالق می‌ریزد
وقتی میگوید من مسلمانم یعنی من تسلیم این همه مشور و نظم و زیبای بیستم و فقط فاعل صرف عبادت و مناسکی که انجام
نا آگاهانه‌ی آنها هیچ معنایی برین من نمی‌انید

برای همین، بلافاصله بعد از من مسلمانم، این نماز را اعلام می کند؛

قبله ام، کای گل سیخ،

جانمازم چشمه، مهرم نور،

دشت سحبت ادهی من،

و بعد به توصیف نماز خود می پردازد و نمازی که شفاف و گوار است و روحش و جان افزا.

نمازی که تمام درش مبتلور شده است.

انگار که شراب با طبیعت آماهی من باز میگردود و قوی با و اذان ابر گلدهی سر گرفته است و علف های بهر یکسیر است مایه و
و من مشغول قامت و برخاستن بنی با و طبع شراب نیز تاش سرخه با که نوبت شش معاد و ویدارند و وضوی عشق گرفته
و در پشت این طبیعت با شکوه به نماز جماعتی با تمام ذرات عالم می پیوندد و نقطه و رنگهای خاص که نفس و هر آن چه تنگ است
موزون با سخن پیوسته بدان که میفرماید؛

«خوش آنان که دایم در من زندگی...»

همانگونه که نگاه عاشق و زلف او به ذرات طبیعت پرورش یافته می کت حکیم جهان دیده میسر از است که میفرماید؛

به جهان حنم از آنم که جهان خرم از تو عاشقم بر همه عالم که همه عالم از تو

و باز به همان نشان که مقام استغفار از مولای جان آموخته که؛

هر که حنم مای زبش میسر شد، هر که بی روزی است و ورش ویر شد

و آن ابا زبانی مانعی خود به زیب ترین شکل ممکن بیان میازد.